

سرکوب و تعقیب مخالفین در فضای گروهها و سازمانهای سیاسی!

قسمت هشتم

اسماعیل مولودی ۱۲ می ۲۰۰۸

esmail-m@hotmail.com

تاریخ و سابقه سرکوب مخالفین سیاسی در حزب کمونیست کارگری ایران!

حزب سیاسی یا تیم موافق من؟

یک مقایسه تاریخی

اول دوست دارم یک مقایسه کوچک تاریخی را نشان دهم زیرا بی مناسبت نیست برای بار چندم آنرا یادآوری کنم (اما اینبار از زاویه ای دیگر) چگونه افکار عقب افتاده و غیر کونستی در یک حزب میتواند فاجعه بار شود.

حزب کمونیست کارگری در یک موقعیت جدی و سیاسی در اوضاع سیاسی ایران و خاورمیانه بوجود آمد. منصور حکمت با درایت و هوشیاری سیاسی حزب کمونیست کارگری در دل وقایع سیاسی جدی آنزمان برد. موضع گیری در مورد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که سند رسوایی بورژوازی آمریکا و سردمداران اسلام سیاسی در جامعه بشری است، چهره کریه اسلام سیاسی برای جهانیان بر ملا کرد. اینکار در اوضاع سیاسی جهان نقش جدی و اساسی داشت. اصلا ترم و کلمه اسلام سیاسی از کلماتی است که منصور حکمت بر سر زبانهایش انداخت و به فرهنگ سیاسی اضافه کرد. منصور حکمت فرق جدی بین یک مسلمان عادی که بعنوان انسان حق دارد هر مذهبی را داشته باشد و ایده اسلام سیاسی (که بانی تروریسم اسلامی در خاورمیانه و بقیه دنیا است) بروشنی نشان داد. آزادی عقیده و مرام امری عادی انسانهاست، اما اسلام سیاسی سند بربریت است و بشریت مدرن باید به آن نه میگوید. منصور حکمت مسئله آزادی بیقید و شرط سیاسی را در چپ ایرن مد کرد. تا قبل از منصور حکمت همه برای آزاد بیان اما و اگر قائل میشدند. اعدام و مسئله سقط جنین و دهها ترم انسانی دیگر را دوباره در جنبش کمونیستی زنده کرد. در اوضاع سیاسی ایران بشدت فعال و جدی بود. با راه انداختن نیروی چپ و مبارز علیه کنفرانس برلین در سال ۱۹۹۹، به چپ ایران را حرمتی سیاسی جدی در وضعیت سیاسی ایران بخشید. در ابتدای تشکیل حزب در حرمت دادن به کادرهای حزب رسم کرد که هر کس با اسم خود و عکس خود اطلاعیه بنویسد و خود را معرفی کند تا جامعه بداند چه کسی چه میگوید. در زمینه سیاست داخلی حزب امر بر برائت انسانها بود حتی در بدترین حالت. این سستهایی بود که منصور حکمت تلاش کرد آنرا پلا تفرم حزب کند. اما بعد از سالها و بدلیل نبود یک چارچوب و استخوان بندی سیاسی قوی در تشکیلات متاسفانه بارها نا امیدانه میگفت؛ بجای رهبری مبارزات کارگران و مردم آزاده، تشکیلات و مسئولین بالایش خود را به لامپ عوض کردن کریدورهای تشکیلات مشغول کرده اند. اسناد پلنوم چهارده گویای این واقعیت است. از نظر من منصور حکمت به اندازه لنین در ایندوره برای مارکسیسم ارزش و جایگاه داشت. همچنانکه لنین و تشکیلات بلشویکها بعد از مرگ لنین آماج حمله قلدرهای درون حزب قرار گرفتند. گرگی مثل استالین اکثر کادرهای فعال و کمونیست را به جوخه اعدام سپرد. رهبران فاسد حزب کمونیست کارگری ایران امروز همان بلا را دارند سر حزب میآورند که استالین سر بلشویکها آورد. این یک مقایسه تاریخی است که متاسفانه در هر دوره تاریخی از جنبش طبقه کارگر اتفاق افتاده و میافتد تا زمانی که افکار غیر کارگری خود را بر جنبش کارگری تحمیل میکند. این بدان معناست که هنوز جنبش کارگری دارای قدرت سیاسی و دانش مارکسیستی نشده. هر چند جرقه هایی این ور و آور دیده میشود.

تیم من

حزب سیاسی که منصور حکمت درست کرد و قرار بود ظرف تجمع کمونیستها باشد. به حزب تیم رهبر تبدیل شد. سند زنده این ادعا، اسناد موجود تشکیلات است که کمیته مرکزی امروز حزب جرئت برملا کردن آنرا ندارند. کودتای پلنوم ۲۶ در اکتبر ۲۰۰۶ اوج وقاحت

سیاسی دست اندر کاران این ماجرا است (اما برای ثبوت وصحت و سقم این ادعاها به گذشته بر میگردد و جایگاه هر کدام از افراد این تیم فاسد که امروز در حزب کمونیست کارگری رهبر هستند نشان خواهم داد) در این رابطه احتیاج به اسم افراد ندارم. چون مشکل من افراد بی بضاعتی که با توطئه خود را به مسند مینشانند نیست. بلکه تلاش میکنم روند توطئه و سرکوب مخالفین چگونه میگذشت و میگذرد را نشان دهم. مسله من افشای یک خط استالینستی است که متاسفانه در تشکیلاتهای مختلف اتفاق میافتد و تا کنون بارها اتفاق افتاده است.

کنگره سوم حزب کمونیست کارگری در سال ۲۰۰۰ پلاتفرم سیاسی خود را ارائه داد. در نتیجه تلاشهای سیاسی جدی منصور حکمت بود که حزب توانست آنرا به پلاتفرم خود تبدیل کند. همین مصوبات کنگره وقتی دست تشکیلات افتاد به چیز دیگری تبدیل شد. مسئله این است که ترکیب سیاسی رهبری حزب ضعیف و درک از آنچه که تصویب شده بود متفاوت بود. همین مسئله ایجاد میکرد که افراد برای ماندن خود نه به مبارزه سیاسی بلکه بیشتر به دنباله روی و بله بگویی تبدیل شوند. این هم یک روزه اتفاق نیافتاد. منصور حکمت هر وقت به نقد مسائل میپرداخت اولین مسئله که برایش مطرح بود چگونگی درک از یک بحث سیاسی و چگونگی اجرای آن بود. بهمین خاطر وقتی هم تشکیلات به معضلی بر میخورد تنها کسی که بهش مراجعه میشد خود منصور حکمت بود و راهنماییش. در تمام مسائل تشکیلاتی مجبور بود دخالت کند. این نتیجه همان بیسوادی سیاسی کمونیستی بود که تشکیلات را آزار میداد. در این فضا دسته بندی و باج دادن و ناوچه درست کردن خیلی مد شد. مثلا در یکی از پلنوم ها بحث شد؛ که دونفر از رفقای زن در آلمان با هم همکاری نمیکنند و در همه مسائل مشکل بوجود میآورند؛ در همان پلنوم یکی از آنها را مسئول جلسه پلنوم کردند و دیگری را منشی پلنوم. همین باعث شد دونفر برای کمیته مرکزی انتخاب شدند و قضیه دعوی آلمان بین دونفر هم پایان یافت. این نمونه گویای فضای غیر سیاسی و غیر کمونیستی میدهد که سنت تشکیلات شده بود و متاسفانه منصور حکمت هم در مقابلش فلج شده بود. چون منصور حکمت مقرراتی در روی کاغذ نوشت و همه هم بهش رای موافق میدادند، اما در عمل روابط بر ضوابط تفوق داشت. نتیجه این شد که بعد از مرگ منصور حکمت دسته بندی های پنهان که سابق خجولانه دور هم جمع بودند، و دعوتی ها گرفته میشد. علیه هم شمشیر بکشد. همین فرهنگ حاکم در بین رهبران بود و باعث شد هر گروهی باند خود را داشته باشد. یکی با تفوق طایفه ای و دیگری با حيله گری رובה صفتانه و نان به قرض دادن. تشکیلات را دو شق کردند (البته تشکیلاتی با این ترکیب باید شق میشد). مبنای اختلاف هم اگر جدی بود اما فضا برای بحث و تبادل نظر باقی نگذاشتند. این باند های تبهکاراگر سابق جرئت ابراز نظر نداشتند اما با مرگ منصور حکمت فضا برای اجرای توطئه های خود علیه حزب باز دیدند. البته میتوان به منصور حکمت انتقاد کرد؛ اما همان انتقاد را هم میشود به لنین کرد؛ پرسید، چرا بعد از مرگش استالین سرکار آمد؟ درست همین مینا را برای انتقاد به منصور حکمت هم میتوان در نظر گرفت. اما این انتقادها هم به لنین و هم به حکمت نا بجاست. زیرا خود کاملا آگاه بودند چه اتفاقی بعد از مرگشان خواهد افتاد. لنین در آیین اثرش "نامه هایی از دور" موقعیت بعد از خود را ترسیم کرد و منصور حکمت که اجازه نداد هیچ کس غیر از آذر ماجدی آثارش را ادیت کند. حتی وقتی در روزهای آخر این باند ها برای منصور حکمت اشک تماشای مریختند. منصور حکمت صادقانه بهشان گفت "برای خودتان و حزب گریه کنید" نقل به معنی. درست بعد از مرگ منصور حکمت همان اتفاق تاریخی که بعد از مرگ لنین برای حزب بلشویک افتاد، برای حزب کمونیست کارگری هم اتفاق افتاد و دور تروتسکیست و استالین شروع شد. البته هر کس به فراخور حال خود تظاهر به هواداری از حکمت میکردند. یکی سالوسانه اسم باند خود را "حکمتیست" گذاشت. چیزی که اصلا با روش و سیاست کمونیسم کارگری بیگانه است. این نوع فریب کاری من را یاد انور خوجه و دارو دسته اش میانداخت. دیگری با سازمان دادن گروه های دست نشاندۀ دور خود اظهار میداشت حزب را نگهدارند. برای اینکه کودتای پلنوم مسخره ۲۶ را سازمان دهد تا عیله منصور حکمت و حتی عکس اش بر سایت قطعنامه ارائه دادند. پلنوم ۲۶ اتفاقی ساده و یک روزه نبود. در پلنوم ۲۴ و ۲۵ من و تعدادی دیگر دعوا هارا علنی کردیم. رهبر تیم رذیلانه دست منتقدین را از مسئولیتهای تشکیلاتی کوتاه کرد. و در تمام ارگانها باند خود را سازمان داد. من در نامه های قبلم در این مورد زیاد نوشتم. رهبر تیم خود را سازمان داد و ادبیات تنفر و ضدیت با حرمت انسانها را رواج داد.

XXXXXX

سرکوب و تعقیب مخالفین در فضای گروهها و سازمانهای سیاسی!

قسمت نهم

اسماعیل مولودی ۲۲ مای ۲۰۰۸

esmail-m@hotmail.com

تاریخ و سابقه سرکوب مخالفین سیاسی در حزب کمونیست کارگری ایران!

سرکوب و شارلاتانیسم سیاسی دو روی یک سکه اند!

رهبری حزب کمونیست کارگری با توطئه و برخورد پلیسی تلاش نمود موقعیت خود را قبل از پلنوم ۲۶ (اکتبر ۲۰۰۶) سفت کند. درست بعد از جدایی جمعی که بعدا خود را حکمتیست خواندند. حمید تقوایی و باندش به تکاپو افتادند، در میان تعدادی هم که در حزب بعد از انشعاب مانده اند تصفیه کنند، تا هر امری چه از نظر سیاسی و چه تشکیلاتی که میخواهند پیش ببرند. در این میان جمعی که با رهبری جمعی موافق بودند را مخالفین سر سخت خود میدانست و اینجور هم بود و شد. همچنانکه گفتم با مرگ منصور حکمت تمام چهرهای زشت سیاسی که مدت‌های مدید ما فکر میکردیم در حزب نمانده یا اگر مانده ضعیف است. رو شدند خود را سازمان دادند و با توطئه حزب را به انشعاب کشاندند و بعد با سرکوب یعنی بایکوت کردن این و آن، دادن امتیازات به ملیجکهای دور و بر خود و خلاصه زنده کردن فرهنگ لمپنیسم در تشکیلات که شگرد حمید تقوایی است رواج دادند. این باند فاسد چه از نظر سیاسی (مسئله فلسطین، آذربایجان، ۱۸ تیر، قطعنامه سیاسی در مورد ایران، قطعنامه در مورد جنبش کارگری ایران در پلنوم ۲۵ و سازمان دادن دروغ های گویلیزی در سطح تشکیلات) و تشکیلاتی (ایجاد جاسوس در درون تشکیلات، ارتباطات تلفنی ویژه با عده ای بخصوص زمانی که میخواستند پستهای تشکیلاتی را از تعدادی از رفقای طرفدار رهبری جمعی بگیرند، سازمان دادن شبکه جاسوسی کامپیوتری) در هر شهری یک یا دو نفر را بعنوان خبر چین سازمان داده اند، که از فعالیت و امکانات فعالیت گروه مخالف رهبری خبر بدهند. حتی در مقاطع مختلف بدون سر و صدا به شهرها سفر میکردند تا گروه مخالف متوجه حضورشان نشوند. نمونه در سمینار سازمان آزادی زن در سپتامبر ۲۰۰۶ که به نام دادن پیام سمینار را بایکوت کردند و نیز بعد از قرائت پیام سرو کله جاسوس مآبانه رهبری در سمینار پیدا شد. (همچنانکه گفتم برای من نام افراد مهم نیست اگر لازم باشد اشاره خواهم کرد، ولی هدف این مقالات افشای یک سیستم فکری و ضد کمونیستی است نه نامهای افراد بی پرستیب)

در فاصله پلنوم ۲۵ تا ۲۶ اوضاع و تنشهای شدید شد و مسئله استیضاح رهبری فردی و بخصوص حمید تقوایی در دستور مابود. مخالفت‌های ما در سطح چند نفر نماند و به یک ترند تبدیل شد. اما بدلیلی که بعدا به آنها اشاره خواهم کرد متأسفانه جمع مخالف یک دست نبودند. من خود یکی از آنها بودم که علنا در پلنوم ۲۵ به رفقای همفکرم اعلام کردم که باید فواکسیون خود را بزیم. بخصوص وقتی که قطعنامه کارگری و اوضاع سیاسی ایران را به نقد کشیدیم و باند حمید تقوایی مجبور شدند که قطعنامه هایشان را پس بگیرند (هنوز هم که هنوز است جرئت علنی کردن آنها را ندارند)

دوست دارم به یک نمونه جالب و یک مقایسه سیاسی اشاره کنم. میتوان آنرا با روش کنونی در حزب کمونیست کارگری کاملا هم خط دانست؛

"این روزها در سایت بی بی سی خواندم که تعدادی از نمایندگان مجلس ایران در تاریخ ۴ مای ۲۰۰۸ وزیر بازرگانی مسعود میرکاظمی را استیضاح کردند. در ۲۲ مای استیضاح از او رفع شد. شگردی که بکار برده بودند دقیقا مثل شگردی است که حمید تقوایی قبل از پلنوم ۲۶ بکار گرفت. حمید تقوایی کسانی که پشیمان طرح رهبری جمعی بودند را به خانه اش دعوت کرد و از شان خواسته بود که حمایتشان را از طرح رهبری جمعی پس بگیرند. دقیقا دولت احمدی نژاد هم در مجلس برای رفع استیضاح از وزیرش همین روش تقوایی را بکار گرفته.

آقای عماد افروغ نماینده مجلس میگوید عده ای به سراغ استیضاح کنندگان می رفتند و به آنها می گفتند که دیگران امضای خود را پس گرفته اند تو هم آن را پس بگیر

بقول معروف در مثل مناقشه نیست، درست همان کار زشت و بی پررسیی که حمید تقوایی شخصا کرده بود، روش دولت احمدی نژد و کلیه پلاتفرم کلیه بورژواها علیه آزادیخواهان و کمونیستهاست. این مقایسه نشان از اوج بی هویتی و ضد کمونیستی بودن در یک مبارزه سیاسی است. حمید تقوایی تنها این را باب نکرد بلکه با راه انداختن و سازمان دادن باند کامپیوتری مرکب از یک گروه سه نفره (که اگر لازم باشد با اسم و موقعیت تشکیلاتی اسم باند "ساواک کامپیوتری" حمید تقوایی را علنی خواهم کرد، ولی مسئله من نام افراد بی هویت و ضد کمونیست نیست) سرکوب و تحت تعقیب قرار دادن مخالفین سیاسی را به فرهنگ سیاسی تشکیلات تبدیل نموده. باز کردن سایت جدل آنلین نمونه دیگری از خیانت حمید تقوایی به حرمت آزادی بیقید و شرط بیان است. حمید تقوایی با کمال بی شرمی یک دسته سینه زن را در پلنوم ۲۶ (اکتبر ۲۰۰۶) راه انداخت که میخواستند تهیج کنند و قطعنامه رهبر فقط حمید به تصویب برسانند. مضاف بر آن دسته سینه زنان، هواداران "ابا عبدالله حسین" هم پشت بلندگو میرفتند تا تهیج کنند. همین فضا امام حسینی که حمید تقوایی راه انداخت باعث شد که رفقا در پلنوم ۲۶ سرخودرا به دیوار کوبیدند. و برای خاک شدن سنت کمونیستی در تشکیلات گریه کردند. حال حمید تقوایی و باند فاسد رهبری حزب کمونیست کارگری مثل رهبران باند زحمتکشان دلخوش کرده اند که رهبر تشکیلات هستند. و با کمال وقاحت و بیشرمی اتکت کمونیستی هم بخود میزنند. حمید تقوایی به همان سبکی که دیکتاتورهای مغز پوک جهان کار میکنند دارد با تیش تشکیلات داری میکنند. دروان های تاریخی تکرار میشوند. اما در ابعادی دیگر و فاصله زمانی دیگر. استالین ک گ ب را راه انداخت تا خود و خطش را حظ کند. حمید تقوایی و باند فاسد رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری دقیقا دارند همان راه را تمرین میکنند. برای روشن شدن ذهن خوانندگان به یک حادثه کوچک اشاره میکنم تا مسئله روشن تر گردد.

ماجرا از اینقرار است. در زمانی که باند زحمتکشان در اردوگاهایشان در خاک عراق در اوائل سال ۲۰۰۷ مردم را گروگان گرفته بودند. عده ای انسان خیر اندیش در اروپا یک بلاگ را راه انداختن تا صدای اعتراض این عده را به گوش جهانیان برسانند. اولاً بلاگ راه انداختن کار ساده ای است که هر بچه محصلی میتواند انجام دهد. دوما این عده که این بلاگ را راه انداخته بودند فقط هدفشان کمک به جوانانی بود که در اردوگاه زحمتکشان بودند و جانشان در خطر بود. اینکار هیچ اشکالی نداشت. اما از همین واقعه رهبری حزب کمونیست کارگری برای خود رسوایی بیار آوردند. مسئول کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در یک اعلامیه "افشاگرانه" این عده که بلاگ را زده بودند تهدید کرد. مشخصا گفت ما **آی پی** های کامپیوترهایتان را تعقیب کردیم و آنها را علنی میکنیم. چرا چون این عده بنام دیگری بلاگ زده بودند تا کمک کرده باشند به کسانی که در اردوگاه زحمتکشان مانده بودند و احتیاج به کمک داشتند) یعنی مسئول کمیته کردستان متوجه شد که کار این عده آدم خیرخواه مخالف حزبش است زیرا، فکر میکرد این عده چون از گروه مخالف حزبش هستند و کاری کردن که به نفع مردم است، آقای مسئول کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری فکر میکرد سرش بی کلاه مانده. میخواست دست به افشاگری بزند، چرا؟!!

مسئله خیلی مشمژ کننده و سیاه است؛ یک مسئول کمیته کردستان "حزب کمونیست" آنها از نوع کارگرایش در یک ماجرای خیرخواهانه سرش بی کلاه مانده. برای دق دلی خود دارد طرفی که آچ مزش کرده را تهدید میکند که بوسیله دستگاه جاسوسی کامپیوتری شان، **آی پی** کامپیوترهای نیروی مخالف را افشا میکند. دقیقا همان تهدید هایی که بورژوازی علیه مخالفین سیاسی خود بکار میگیرد. ایجاد رعب و وحشت، سین جیم کردن آدمها، تارک کردن آدمها از جامعه و شستشوی مغزی دادن، با اغراق گویی و دروغ. همه و همه ستنهایی است که این روزها و از زمان پلنوم ۲۴ حزب در اکتبر ۲۰۰۵ تا کنون ادامه دارد.

کلا سرکوب مخالفین وقتی در یک شکل یا جامعه مد که شارلاتانیسم سیاسی جای بحث آزادانه را میگیرد و دستگاه حاکم قدرت اقتناع و قبول آزادی بیقید و شرط سیاسی را از دست میدهند. یعنی سرکوب و اختناق با شارلاتانیسم سیاسی دست به یکی میکنند برای مرعوب کردن جامعه. سرکوب و شارلاتانیسم سیاسی دو روی یک سکه اند. حزب کمونیست کارگری نمونه تپیک یک شکل آبرو باخته جهان

سومی در این ماجراست. هم اکنون اگر به قواره حزب نگاه کنید، اعلامیه هایشان را بخوانید و نوشته هایشان را دقت کنید، دارای یک ادبیات مندرس و جهان سومی است که سراپا گزاف گویی و لاف زنی است. هیچ کدام از بحثهایشان سند معتبر و علمی کمونیستی ندارد. فاکت و نمونه زنده سیاسی که حاوی یک نگرش سیاسی آزادیخواهانه باشد در نوشته هایشان نیست بلکه اساسا دروغ پردازی و گزاف گویی از گروه خود، بی اعتبار کردن جنبش کمونیستی با دروغهای شاخدار و در یک کلام موجی از بیسوادسی سیاسی و کمونیستی در آن به آشکار وجود دارد. البته این روش تیپیک حزب و گروههای جهان سومی از این قبیل مثل مجاهدین و دیگر گروهها که شیفته دروغهای خود هستند میباشد. متاسفانه این روزها در بازار مکاره سیاست حضور دارند. در مورد اغراق گویی و شارلاتانیسم سیاسی این گروهها من در نوشته های آینده به اسناد حزب کمونیست کارگری خواهم پرداخت. زیرا به نظر من افشای خط سرکوب و تحت تعقیب قرار دادن مخالفین سیاسی در احزاب سیاسی ایران کمکی به متوجه کردن، سیاسیون ایرانی است که در معادلات سیاسی خود بدان توجه داشته باشند. مردم بدانند که در پشت پرده سیاست، یک عده شارلاتان سیاسی چه روشهای زشت و ضد کمونیستی خوابیده است. تا با چشم باز در انتخاب سیاسی بکار گیرند.

ادامه دارد